

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۱۴ می ۲۰۱۳



دو کیشوت های «مائیست»

بیماران روانی با لاطنات «مائیستی»

(۳)

وقتی «کارگران» در برابر انتقادات «سازمان انقلابی» به زانو درآمدند، ناگزیر باید دست به سوی یاران خود دراز می کردند تا با آنان یکجا، سلسله ای از چرندگویی ملال آور را آغاز می کردند و نامش را «نقد» می گذاشتند. همین است که «کارگران» به کف روی آب («شورشی ها») پناه بردند، تا «سازمان انقلابی» را به مهمیز «نقد» ببندند. اینان مخرج مشترک ایجاد می کنند، اما مخرج مشترک لرزان، سست و گنبدیده. ما، اولاً مخرج مشترک اینان را مورد آماج قرار می دهیم و بعد به سراغ هر کدام به طور جداگانه می رویم.

«سازمان کارگران افغانستان» می نویسد: «ما نه آن زمان و نه حال، هرگز آنقدر بیسواد نبوده ایم که مانند حضرات "انقلابی" مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را علم بنامیم ("انقلابی" ها اندیشه ی مانو را علم میخوانند) و بدین ترتیب از برنده گی آن بکاهیم. خوب است که حضرات دانشمند "انقلابی" به نبشته ی رفقای "مائوئیست های افغانستان" که "علم بودن یا علم نبودن مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم" را به بررسی گرفته اند، رجوعی کنند.»

ما اگر می فهمیدیم که رویونیست های «عمدتاً مائیست» و «مائوئیست» به اندازه ای بیچاره و ضد مارکسیزم هستند که مانند امپریالیست ها، اخوانی ها، شریعتی ها و غیره باور دارند که مارکسیزم علم نیست، صادقانه می گوئیم، به سراغ ایشان ابدأ نمی رفتیم. هر کسی که باورمند است که مارکسیزم علم نیست، اولاً مارکسیست نیست، ثانیاً دشمن طبقاتی پرولتاریا است، ثالثاً مرتجع و اخوانی است. این جاهلان «مائوئیست» و «عمدتاً مائیست» که هنوز به این نرسیده اند که مارکسیزم علم است، آمده اند انسان های برومندی چون زنده یادان رفیق فیض احمد و رفیق مجید را مورد حمله قرار می دهند و آنان را «رویونیست»، «اپورتونیست» و «در خدمت بورژوازی» می دانند، حال آن که، خود با توهین به علم مارکسیزم ثابت می سازند که جرثومه های بویناک ارتجاع و امپریالیزم هستند.

ما با وجودی که در هیچ جا نگفته ایم که «اندیشه مائو علم است» ولی اذعان می داریم که بارها و بارها از علم مارکسیزم صحبت کرده ایم. «کارگران» به همین خاطر، ما را بی سواد می خوانند و با پرونی ما را به «علامه های» اصلی رجعت می دهند و به همین منظور آدرسی تهیه می کنند. ما هم که تشنگان علم هستیم، آدرس را پی می گیریم و به لجنزاری به نام «شورش» می رسیم. بوی تکبر و تعفن پوکی «شورشی»ها از همان ابتدای ورود به دهلیز «شورش» به مشام می رسد، تو گوئی که اینجا انشتین، نیوتن، داروین، گالیله و... بد کنند که ادعای علم و سواد کنند. جا، جای «شورشی های» «فیلسوف»، «علامه» و «عالم» است که خیالات شان را با «فورمول های» ریاضی پرتاب و با «فورمول های» فزیک جذب می کنند. با آن که ورود به این لجنزار مشمنزکننده است، ولی ناگزیز بر اتهامنامه: «سازمان انقلابی افغانستان» را بشناسیم، «مارکسیست یا رویزیونیست؟» کلک می کنیم تا ببینیم «علامه های شورشی» و استادان «کارگران» چه گفتنی های «علمی» دارند. با هم می خوانیم:

«از نظر رهبران «سازمان انقلابی افغانستان» بعد از تدوین علم مارکسیزم مبارزه رنگ خونین طبقاتی به خود گرفته» است. اگر از زینت آرائی جملات آنها با الفاظ قرص انقلابی صرف نظر کنیم و دقیق شویم که آنها چه میگویند با یک مشت بیهوده گوئی روبرو می شویم. مثلاً: همین «تدوین {علم} مارکسیزم» را در نظر بگیرید...» «علمای شورشی» پس از مراجعه به فرهنگ عمید و تشریح کلمه «تدوین» با چشمپارگی ادامه می دهند: «در حالیکه "علم مارکسیزم!" را قبل از مارکس کسی بطور غیرمدون کشف نکرده بود که مارکس و انگلس آنرا "تدوین" کرده باشند... اگر بگویم {بگوئیم} که "علم مارکسیزم تدوین" شد، بیسوادی رقت انگیز خود را "گزارش" داده ایم... فرض کنیم آقایان سازمان انقلابی افغانستان فکر میکرده اند که میتوانند "تدوین" را به مفهوم نقد مارکس و انگلس از اقتصاد انگلستان، فلسفه آلمان و سیاست فرانسه در جمله استعمال کنند و کسی به آنها چیزی نمیگوید زیرا "عاقلان به دنبال نقطه {نقطه، چون نقط جمع نقطه است} نمیروند!" آن وقت "بد" به "بدتر" انکشاف مییابد، زیرا مشکل عالیجنابان تنها به نفهمیدن معنی واژه "تدوین" باقی نمیماند بلکه به مشکل بیسوادی سیاسی-تاریخی انکشاف می یابد. این مطلب را حتی گنگس و گیج ترین کسی که چند روزی آثار لنین را به نیت {نیت} مسخره گی هم خوانده باشد میداند که مارکسیزم از نقد فلسفه آلمان، اقتصاد انگلستان و سیاست فرانسه بمنصه ظهور رسیده است نه اینکه کسی آنرا "تدوین" کرده باشد. "رهبران سازمان انقلابی افغانستان در حالیکه با این گونه بیهوده گوئی های شان خود را مسخره میسازند، لابد مدعی اند که اقتصاد میدانند، از فلسفه آگاه اند و سیاست شان را در آگاهی از این دو دانش پایه وی {پایه نی} بنیان گذاری کرده و بار سفر در راه انقلاب را {به را ضرورت نیست} بسته اند... مضاف بر این از سیاق کلام حضرات سازمان انقلابی معلوم میشود که گویا مارکس "تدوین کننده علم مارکسیزم! است که مبارزه طبقاتی را رنگ خونین داده". این از جمله بدبیهیات {بدبیهیات} "علم مارکسیزم!" است که مارکس نه کاشف مبارزه طبقاتی بوده و نه بیانگر دست اول مبارزه بین طبقات میباشد. هم کشف مبارزه طبقاتی و هم بیان چگونگی این مبارزه در بین طبقات را دانشمندان بورژوازی خیلی قبل از مارکس کشف کرده بودند. به اینصورت دیده میشود که رهبران سازمان انقلابی افغانستان قبل از آنکه سواد شانرا تکمیل کنند و یا با مارکسیزم آشنائی حاصل نمایند، سازمان ساخته اند.»

«شورشی ها!» چشم های تان را سرمه زده، با پنجه پاهای تان متکبرانانه راه بروید، هیچ کسی ادعای «فیلسوفی» نکرده که شما «علامه ها» چنین وارخطا شده اید. ما به نوبه خود اعلام می کنیم که اگر در افغانستان «دانشمند»،

«فیلسوف»، «علامه»، «ریاضی دان»، «فزیک دان»، «تیورین» و... وجود داشته باشد، هیچ کس جز «شورشی» بوده نمی تواند، دلک تان جمع باشد!

ولی ناگزیر باید بگوئیم که «مضحکترین افراد در جهان آن «عقل کل هائی» هستند که از اینجا و آنجا بعضی معلومات بریده و تصادفی کسب کرده اند و به خود لقب «اولین شخصیت در دنیا» را می دهند؛ این فقط نمودار آنست که آنها توانائی خود را نمی شناسند. معلومات - این علم است و در اینجا دیگر نه جای تقلب و دغل بازی است و نه جای تکبر و خودبینی، بلکه به عکس قطعاً صداقت و تواضع لازم می آید.» - درباره پراتیک، مائوتسه دون البته، صادقانه می گوئیم که منظور رفیق مائوتسه دون «شورشی ها» و «کارگران» نبوده است، چون آن روزگاران، هنوز «مائویست ها» و «عمدتاً مائویست ها» «دیده به دنیا نگشوده بودند»! ولی این که تصادفاً حرف های ماندگار مائوتسه دون با وضعیت مسخره این دو در انطباق قرار می گیرد، نه گناه مائوتسه دون است و نه گناه ما.

ما باور داریم که شناخت، آگاهی و آموختن پروسه طولانی است و علم را پایانی نیست، و این درس بزرگ رفیق مائوتسه دون را هیچگاه فراموش نمی کنیم که «... پراتیک - شناخت، باز پراتیک و باز شناخت - این شکل در گردش مارپیچی بی پایانی تکرار می شود و هر بار محتوای مارپیچ های پراتیک و شناخت به سطح بالاتری ارتقاء می یابد.» از اینرو فقط احمق ها خود را عقل کل دانسته، بری از اشتباه می دانند. فقط انسان های لوده به آموزش مائوتسه دون گوش نمی دهند و با بیان محفوظات درونی شان، خود را مسخره می سازند، حتی اگر این مسخره ساختن خود شان با توهین و تحقیر دیگران هم همراه باشد، برای این دلقک ها پیشیزی ارزش ندارد. لنین می گوید: «مسخره کسی است که روی مطالب کوچک نام های بزرگ می گذارد و مسأله ساده را با عبارت پردازی های پر از ادعا پیچیده و درهم می کند»، چیزی که در نوشته های این دو به وضوح دیده می شود. لذا منظور لنین از مسخره ها افرادی از نوع «مائویست ها» و «عمدتاً مائویست ها» است، چه اهمیت دارد که اینان در روزگاران لنین، به سر نمی بردند. شما خود ببینید که اینان مسأله ساده «تدوین» و «علم مارکسیزم» را با عبارت پردازی و تشریح میان تهی تا چه حد درهم و برهم کرده و به گفته المانی ها، درست ما را بالهورنی کرده اند!!!

قبل از توضیح «تدوین» و «علم مارکسیزم»، وظیفه انقلابی خود می دانیم که از «مائویست های» «علامه» و «دانشمند» بخواهیم که پیش از پرداختن به مفهوم «تدوین» و «علم مارکسیزم» چه خوب بود اگر تا اندازه ای به سواد و از آن جمله به سواد املائی شان توجه می کردند و از «نوآوری های املائی» خودداری می ورزیدند، تا بیش از این نزد چند تا ایرانی که دور و بغل شان را پر کرده اند، بی آب نمی شدند. به نظر ما بهتر بود «شورشی ها» به جای این که فرهنگ عمید را به خاطر توضیح کلمه «تدوین» ورق می زدند، دقایقی را به مرور کلمات «تعیین»، «غصب» و «غلت» در فرهنگ عمید می دادند تا آن ها را «تعین»، «غضب» و «غلط» (لابد گفتاری نوشته اند!) نمی نوشتند. خنده آور اینست که ایشان در جایی «غلتیدن» (غلط خوردن) نوشته ما را به «غلطیدن» تصحیح کرده اند، مرحبا! به هر صورت، شورشی ها مختار هستند که دست به «نوآوری های املائی» بزنند، چنانچه «نوآوری» «فقط مارکسیزم - لنینیسم - مائویزم، نه چیزی بیش نه کم» قبلاً از جمله دستاوردهای «مبارزاتی» ایشان قید گردیده است.

برگردیم به علم مارکسیزم. «شورشی ها» این اصطلاح را با گذاشتن ندائیه شدیداً به **مسخره** گی گرفته اند و «کارگران» نیز با مشت های بی رمق پلاکارد «علم مارکسیزم!» را بالا کرده اند و هر دو فریاد می زنند که بی سوادان «سازمان انقلابی افغانستان» خجالت نمی کشند که از علم مارکسیزم صحبت می کنند! این چیغ زدن های

ضد علم مارکسیزم تازه نیست، چنانچه اشاره رفت قبل بر این و همین اکنون ایدیولوگ های بورژوائی و حتی در کشور ما موش پیری به نام «شیخ آصف محسنی» همه روزه فریاد می زند هر آن کسی که از علم مارکسیزم صحبت می کند، اگر دیوانه کامل نباشد، نیمه دیوانه است!! خانه «مائویست ها» و «عمدتاً مائویست ها» آباد که ما را تنها بی سواد گفته اند!!!

ناچار هستیم با آوردن نمونه هائی به این «متخصصان» شیرفهم نمائیم که دیگر حق ندارند از مارکسیزم حرفی به میان آورند، بخصوص که آن را به حیث علم قبول ندارند. خوبست اینان به کاروان «شیخ آصف محسنی» بپیوندند و در تلویزیون «تمدن» جلساتی از نوع «مارکسیزم علم نیست» را دایر کنند. نمونه های ذیل گرچه به «حیثیت علمی دانشمندان شورشی» و «بیولوژیست های کارگران» بر می خورد، اما چاره ای نیست:

«دیالکتیک ماتریالیستی علم است و آن را باید عمیقاً آموخت، فهمید، جذب کرد»، «فلسفه مارکسیست مافوق علوم نیست، علمی در کنار علوم است»، «فلسفه مارکسیست چنانکه می بینیم یک تئوری بیگانه با زندگی اجتماعی نیست، علمی است که در مبارزه انسان دارای نقش اساسی است»، «فلسفه مارکسیست، این علم به عام ترین قوانین تکامل جهان مادی و تفکر را می توان فرا گرفت»، «اما مارکسیسم با علم واقعی سرو کار دارد و... آنرا باید مانند هر علم دیگر با عمل در آمیخت»، «دیالکتیک علم به عام ترین قوانین تکامل طبیعت، جامعه و تفکر است»، «دشمنی با علم ناچار به دشمنی با ماتریالیزم و به ویژه ماتریالیزم دیالکتیک می انجامد. چون علم و ماتریالیزم دیالکتیک از یک سنخ اند.» و «فلسفه مارکسیست، دیالکتیک ماتریالیستی، علم است» و... - رئالیسم اسلامی و فلسفه مارکسیست، دکتر غلامحسین فروتن

تا جایی که «دانشمندان شورشی» را می شناسیم، آنان به اندازه ای دماغ های پر بادی دارند که زنده یاد رفیق داکتر فروتن را که دارنده دانشنامه های: جانور شناسی، گیاه شناسی، زمین شناسی، معدن شناسی، کیمیاوی عمومی، کیمیاوی صنعتی، کیمیاوی فزیک و کیمیاوی بیولوژی بود و دکتورا در علوم و مهندسی کیمیاوی نیز در تلاش های آموزش علمی اش ثبت است، به هیچ انگاشته و رد کنند. از این رو ناچاریم کمی جلوتر برویم و نمونه هائی از کتاب «مبانی و مفاهیم مارکسیسم» را که توسط «اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر» تهیه شده است، نقل کنیم؛ ولی حیف خواهد بود که این سخن زیبایی رفیق فروتن را بار دیگر در گوش های چرکین «علامه ها» نخوانیم: «فلسفه مارکسیست، دیالکتیک ماتریالیستی، علم است».

و این هم نمونه هائی از کتاب فوق الذکر: «ماتریالیزم تاریخی علم مربوط به عام ترین قوانین تکامل جامعه بشری است» (ص. ۶۹)، «کارل مارکس در «سرمایه» خصلت درونی و پنهان شیوه تولید سرمایه داری یعنی تولید و تجدید تولید ارزش اضافی را برای اولین بار آشکار ساخت. افشای «راز تولید سرمایه داری» دومین کشف بزرگ مارکس در کنار کشف اول، یعنی درک ماتریالیستی از تاریخ بود که سوسیالیسم را به علم تبدیل نمود.» (ص. ۱۲۵)، «مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون، علم قوانین و تکامل طبیعت و جامعه، علم انقلاب توده های تحت ستم و استثمار، علم پیروزی سوسیالیسم در سرتاسر گیتی و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم است» (ص. ۱۴۱)

با تمام این، «علامه های» ما فریاد خواهند زد: بابا، این ها همه بی سواد اند و ما باور داریم که «علم مارکسیزم» گفتن، مسخره ساختن خود است. پس ناگزیر هستیم ادامه دهیم؛ اما قبل از ادامه این بحث، درنگ کوتاهی بر مرض دایمی «سازمان کارگران افغانستان» و «مائویست های افغانستان» می کنیم، که نامش همان Neologism است. «سازمان کارگران افغانستان» در نوشته «یکصد و نهمین سالگرد تولد صدر مائوتسه دون...» می نویسد: «صدر مائوتسه دون، علم انقلاب پرولتری را به مرحله نوین، عالی تر و سومین انکشاف داده است.» پرسش ما اینست که

منظور این بیماران روانی از «علم انقلاب پرولتری» چیست؟ اگر مارکسیزم نیست، پس حتماً علم تازه «جیولرجی» فاروق وردک وزیر معارف دولت پوشاری است؟! این سازمان بیمار می گوید که «نه ما آن زمان و نه حال، هرگز آنقدر بیسواد نبوده ایم که مانند حضرات «انقلابی» «مارکسیسم - لنینیسم - مائویسم» را علم بنامیم...»؛ اما، بیماران سیاسی ما همان زمان هم «بیسواد» بوده اند، زیرا نوشته بودند که: «مارکسیسم - لنینیسم، علم است...» (مائویزم یا اندیشه مائوتسه دون - سازمان کارگران افغانستان) و حال هم بی سواد هستند که مارکسیزم را علم نمی خوانند. اینان در جایی «مارکسیسم - لنینیسم» را علم می خوانند و باور دارند که «صدر مائوتسه دون، علم انقلاب پرولتری را به مرحله نوین، عالی تر و سومین انکشاف داده است» ولی در جای دیگر «مارکسیسم - لنینیسم - مائویسم» را علم نمی خوانند؟! این جز بیماری روانی، از دست دادن تعادل فکری و یا همان مرض افاشیای «کارگران» چیز دیگری بوده نمی تواند.

اجازه بدهید این مسأله را کمی جلوتر ببریم. در وب لاگ «کارگران» (<http://www.proletar.blogfa.com/post-12.aspx>) نوشته ای تحت عنوان «مارکسیسم پس از فروپاشی اتحاد شوروی» به قلم «پولادگر شورشی» نشر شده است که در آن می خوانیم: «همانگونه که فریدریک انگلس، دومین معلم کبیر پرولتاریا می گفت: «مارکسیسم، علم شرایط رهائی پرولتاریا است.» تنها احمقان میتوانند ادعا کنند که در جهانی که پرولتاریا و سایر زحمتکشان، بیش از پیش و (حتی به مراتب شدیدتر از شروع قرن بیستم) مورد استثمار سرمایه داری قرار میگیرد، (علم شرایط رهائی پرولتاریا) رد شده است. سوی احمقان، دشمنان توده های زحمتکش اند که این گونه مزخرفات را خاینانه تبلیغ میکنند.» (تکیه از سازمان انقلابی افغانستان)

راستش را اگر بپرسید، هک و پک مانده ایم. حیران هستیم که منظور آقای پولادگر شورشی در این قطعۀ نغز کیست، خودش، سایر «مائویست های افغانستان» و یا «سازمان کارگران افغانستان»؟ وقتی او می نویسد که «تنها احمقان می توانند ادعا کنند که... (علم شرایط رهائی پرولتاریا) رد شده است»، لابد منظورش «مائویست های افغانستان» و «سازمان کارگران افغانستان» است، زیرا هر دو با مسخره کردن «علم مارکسیزم!» که باعث «کاستن برنده گی» آن می شود، در همین صف قرار می گیرند. فکر نمی کنیم «پولادگر» از آن شهامت و شجاعتی برخوردار باشد که در مورد خود، سایر «مائویست ها» و «عمدتاً مائویست ها» بنویسد که «تنها احمقان می توانند ادعا کنند که... (علم شرایط رهائی پرولتاریا) رد شده است. سوی احمقان، دشمنان توده های زحمتکش اند که این گونه مزخرفات را خاینانه تبلیغ می کنند.» حال که «مائویست ها» و «عمدتاً مائویست ها»، «این گونه مزخرفات را خاینانه تبلیغ می کنند»، به حکم پولادگر از جمله «دشمنان توده های زحمتکش اند.» و امیدوار هستیم خود «پولادگر» این شهامت را پیدا کند و با نفرین کردن آنان، صداقت خود را به اثبات برساند.

بر می گردیم به ادامه بحث علم مارکسیزم. این بار به کلاسیکران مارکسیزم رجوع می کنیم که اگر در گوش های دپ اینان داخل شود - که بیهوده به نظر می رسد. به چند نمونه از کلاسیکران مارکسیزم توجه می کنیم:

انگلس: «ما این دو کشف بزرگ، درک ماتریالیزم تاریخی و افشای راز تولید سرمایه داری را مدیون مارکس هستیم. با این دو کشف، سوسیالیسم به علم تبدیل گردید.» - انتی دورینگ

لنین: «... ولی این برهانی است که هم علم مارکسیسم را پشت گوش می اندازد، هم وظایفی را که فردا در انقلاب مطرح خواهد شد...» - دوران تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی اکتر

ستالین: «اجازه بدهید این جام را در راه علم، در راه شکفتن آن و به سلامتی مردان علم بلند کنیم... در راه شکفتن علم، آن علمی که خود را از مردم جدا نمی کند، خود را از مردم دور نگه نمی دارد و آماده خدمت به مردم است،

آماده است تمام پیروزی های علم را در اختیار مردم بگذارد و داوطلبانه و با طیب خاطر نه با اجبار به مردم خدمت کند... من می خواستم در مورد یکی از این بزرگان عالم علم که در عین حال بزرگترین مرد عصر حاضر است سخن بگویم. منظور من لنین معلم ما و مربی ما است... این است نمونه یک مرد علم که شجاعانه علیه علم کهنه شده مبارزه می کند و راه را برای علم جدید هموار می نماید... من درباره علم صحبت کردم. ولی علم انواع و اقسام دارد. آن علمی که من درباره آن صحبت کردم علم پیشرو است» - نطق در هنگام پذیرائی کارمندان آموزش عالی در کرملن

مائوتسه دون: «تنها زمانی که پرولتاریای مدرن همراه با نیروهای عظیم مولده - صنایع بزرگ - پا به عرصه وجود گذاشت، بشر توانست درکی همه جانبه و تاریخی از تکامل تاریخ جامعه بیابد و شناخت خود را از جامعه به علم مبدل سازد. این علم مارکسیسم است.» - درباره پراتیک - و «وقتی که ما مطالعه مارکسیسم را آغاز می کنیم، بی اطلاعی و یا اطلاع محدود ما از مارکسیسم با علم مارکسیسم در تضاد است.» - درباره تضاد

حال که تمام کمونیست ها، به شمول کلاسیکران مارکسیزم باور دارند که مارکسیزم علم است، آیا «مائویست ها» و «عمدتاً مائویست های» شرمندوک حاضر خواهند شد به نادانی خود اعتراف نمایند، گوش های شان را با دو دست بگیرند و خط بینی بکشند و از اکت و اداء در آوردن «فیلسوفانه»، «دانشمندانه» و «علامه گرانه» توبه کشیده، جبهه شان را از جبهه دشمنان طبقاتی پرولتاریا، تغییر دهند؟ فکر نمی کنیم!

وقتی «سازمان انقلابی» نوشت که «مائویست ها» با مارکسیزم - لنینیزم، اندیشه مائوتسه دون مذهب وار برخورد می کنند، آنان قیل و قال به راه انداختند و از زدن هیچ انگ و اتهام دریغ نکردند و ما را متهم به ده ها ایزم خلاف مارکسیزم کردند. اما دیده می شود که اینان چگونه با مسخره کردن علم مارکسیزم، در کنار «شریعتی» قرار می گیرند. ما نیز اینان را به خاطر همین جبهه واحد شان با «شریعتی»، «علامه ها» می خوانیم. داکتر غلام حسین فروتن در «رنالیزم اسلامی و فلسفه مارکسیست» می نویسد: «اگر دکتر شریعتی در اعتقاد به علم و ارزش آن پی گیر نیست، همکیشان «رنالیست» او برای علم و دانش به مثابه ابزار شناخت و واقعیت عینی ارزش چندانی قائل نمی باشند. آنها از علم حرف می زنند ولی به مثابه چیزی که به درد امور عادی و معمولی می خورد تو گوئی ارزش علم در اینست که قرص اسپرین تهیه کند تا با آن بتوان رفع سر درد کرد!»

«مائویست ها» و «عمدتاً مائویست ها» که معلوم است تا حال رساله های بسیار مهم رفیق مائوتسه دون «درباره پراتیک» و «درباره تضاد» را نخوانده اند و با وجود آن دهن کجی «مائویستی» می کنند، علم را فقط چیزی می دانند که به درد تولید قرص های امراض روانی و عصبی می خورد تا اینان با این قرص ها «بیماری روانی» شان را تداوی کنند. به نظر ما، مرض و بیماری این دو، مزمن تر از آن است که با قرص های عادی «دواخانه ها» و «درملتون ها» تداوی شود، باید به معالجه ریشه نی آن پرداخت و با نشتر مارکسیزم، ریشه های عصبی را که باعث این همه چرندگویی و رویونیزم شده، قطع کرد.

خوب خواهد بود که بحث علم مارکسیزم را با این تعریف ارزنده رفیق داکتر غلام حسین فروتن از علم به پایان برسانیم: «علم سیستم شناخت است، سیستم تکامل یابنده ای که از پراتیک اجتماعی برخاسته و خصوصیات ماهوی، روابط علی و قانونمندی های طبیعت و جامعه و تفکر را در جامعه مفاهیم، مقولات، قوانین، تئوری ها و فرضیه ها ارائه می دهد و به مثابه پایه فعالیت عملی انسان، فرمانروایی انسان را بر محیط طبیعی - و پس از محو تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی - بر محیط اجتماعی ممکن می سازد. علم چیزی جز شناخت و واقعیت عینی و کشف حقیقت نیست

و همین شناخت است که انسان را بر نیروهای کور طبیعت چیره می گرداند و به سوی آزادی هر چه بیشتر رهنمون می شود.»

در مورد استفاده کلمه «تدوین» برای علم مارکسیزم، نه استدلال می کنیم و نه هم به فرهنگ عمید مراجعه می کنیم، صاف و ساده می گوئیم که کاربرد این کلمه از ابداعات ما نیست و لنین سالهای بسیار قبل این کلمه را چنین به کار برده است: «در سپتمبر ۱۸۴۴ انگلس چند روزی به پاریس آمد و از آن زمان نزدیکترین دوست مارکس شد. آن دو در زندگی جوشان گروه های انقلابی آن روز پاریس با حرارت تمام شرکت کردند؛ (مکتب پرودون اهمیت ویژه ای داشت که مارکس در کتاب خویش «فقر فلسفه» منتشره در ۱۸۴۷ حساب خود را با او پاک تصفیه کرد) و در نبرد شدیدی علیه مکاتب گوناگون سوسیالیستی خرده بورژوائی تئوری و تاکتیک سوسیالیسم پرولتری انقلابی یا کمونیزم (مارکسیسم) را تدوین نمودند.» (کارل مارکس - زندگینامه کوتاه با فشرده ای از مارکسیسم - لنین)

و ای کاش مائوتسه دون زنده می بود تا این «مائویست ها» و «عمدتا مائویست ها»ی بدل و جعلی را حسابی گوشمالی می نمود و بعد به ایشان حالی می کرد که آهای آدمک های بیمار، «بیسوادی رقت انگیز تان را گزارش نکنید»، «مشکل بیسوادی سیاسی - تاریخی تان را انکشاف ندهید»، «با این گونه بیهوده گوئی خود را مسخره نسازید»، و «قبل از آنکه سواد تان را تکمیل کنید و یا با مارکسیزم آشنائی حاصل نمائید، حداقل در صدد بدنمایی ام بر نیائید». او ضمن این که می گفت، باورم بر اینست که «علت اینکه مارکس، انگلس، لنین و ستالین موفق به تدوین تئوری های خود گردیدند، - به رغم نبوغ خود - به طور عمده شرکت شخصی آنها در پراتیک مبارزه طبقاتی و آزمون های علمی آن زمان بود.» (درباره پراتیک) و «لنینیسم درست بدین جهت مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی شده است که لنین و ستالین این تضادها را به درستی توضیح داده اند و تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی را برای حل این تضادها به طور صحیح تدوین نموده اند.» (در باره تضاد) بر این بدل ها فریاد می زد که گم شوید، مارکسیزم به بنجل هائی از نوع شما ضرورت ندارد.